

بچه‌ها و امتحان



چرا؟ چرا اینها که در هنگامه پرجوش و خروش شادمانگیز کودکی، و در آستانه‌ی روزهای پرغوغای جوانی هستند. در بهترین روزهای سال، اینگونه در دلهره و ناراحتی بسر می‌برند؟

چراشها تا نیم شب بیدارند و با حالت چرت زدگی و خستگی درداور، کاغذ و یادداشت سیاه می‌کنند؟ یا صبح‌ها تاریک

یکی از مشکلاتی که از شش سالگی تا نزدیک به سی سالگی پیوسته با کودکان و جوانان سروکار دارد 'امتحان' است. همه ساله در اردیبهشت، کودکان، نوجوانان دانش‌آموز و جوانان دانشجوی سخت‌ترین ساعت‌ها و روزهای خود را می‌گذرانند.

و روشن از خواب برمی خیزند و سر در میان کتاب و دفتر فرومی برند .

راستی چرا؟

زیرا ، امتحان های آخر سال درپیش است و حاصل کاریکساله هریک از آنها ارزش یابی میشود ، و یکسال عمرشان در گرو این ارزش یابی است .

بچهها مورد نظرند

از کودکش ساله تا جوان ۲۶-۲۷ ساله همه و همه در فصل بهار ، درگیر امتحان ها هستند . اما آنچه که مورد نظر ما ، در این بحث است ، تنها کودک "توآموز"ش تا سیزده ساله است .

می دانیم که کودک از هنگام تولد تا شش سالگی در محیط سربستهی خانه و در آغوش پر مهر و دوست داشتنی مادر بسر می برد ، محیطی که کاملا به آن مانوس بوده و چشم بدان باز کرده است . اما از شش سالگی به بعد ، که در دامان مادر به آستان دبستان پای می گذارد با محیطی نو و هم صحبت های تازه ای روبرو می شود .

علاوه براین ، با پدیدهی دیگری نیز رو در رو می شود که آن را "آموختن" می نامیم .

عوامل مهم "آموختن" عبارتند از

۱- درس

۲- کلاس

۳- آموزگار

۴- تکلیف شبانه

۵- امتحان

هریک از پنج عامل نام برده در بالا اثری ویژه در روان کودک برجای می گذارد . که این اثر می تواند مثبت باشد ، یا منفی . و تغییرات هریک از این اثرها ، یا نوع اثبات و نفی هر کدام در ضمیر کودک ، یک نوع بازتاب ویژه روانی ایجاد می کند که درخور بررسی و ژرف نگری است . و همین تغییرات و اثرها ، میزان دل بستگی کودک را به یادگیری و آموختن بالا یا پایین می برد .

پس بهتر است با یک این عوامل را تشریح و بازشناسی کنیم .

۱- درس

محتوای هر درسی بهیچوجه مهم نیست . روانشناسان برآنند که سخت ترین بحثها و پیچیده ترین درس ها و دانش ها را می توان با نهایت استادی در قالبی ساده و روشن در آورد تا برای هر مغز و اندیشهی سالمی قابل فهم باشد . منتها هر قدر محتوای یک دانش و یک مبحث پیچیده تر باشد ساده و قابل فهم کردن آن سخت تر بوده ، استادی و کارآئی بیشتری لازم دارد .

است، باید قالب ساده سازی آن درس قابل لمس تر و واضح تر باشد.
 سوم: هرگاه هم دانش (پیچیده) بود، و هم مغز یادگیرنده (جوان)، باید ضریب ساده سازی و ساده گویی و حوصله‌ی آموزگار را بهمان نسبت افزایش داد.

بعبارت دیگر دانشی که نتوان آن را به دیگری آموخت وجود ندارد، و این است که باید کار آمد و سخن شناس و پیر حوصله و خوش بیان باشد، تا گفتار را در قالبی دلنشین و پذیرفتنی درآورد و به دیگری تلقین کند.



۲- کلاس

کلاس عبارت است از محیطی که کودک مدت زمان قابل توجهی از زندگی خود را در آن به فراگیری می پردازد. این محیط هم از دید (کیفی) و هم از دید (کمی) باید سالم باشد.

برای یادگیری هر مبحثی باید سه چیز را در نظر داشت.
 نخست: هر قدر آن مبحث یا آن دانش پیچیده تر باشد، باید کار بیشتری برای ساده تر ساختن آن انجام داد.
 دوم: هر قدر مغز دانش آموز، نواخته تر

یعنی از دید گنجایش فضا، میزان نسوور وجود هوای کافی، مسائل بهداشتی، میزان درجه گرما و سرما و همچنین دور از هیاهو و جنجال بودن آن، رعایت مهمی نکته های علمی و فنی در آن ملحوظ شده باشد. تا کودک در چنین جایی براستی احساس آرامش کند، و صرفنظر از جنبه درسی، به خود کلاس علاقه مند شود و حتی مایل باشد که دوران زنگ تفریح یا اوقات بیکاری خود را نیز در آن بگذراند.

کلاسهای تاریک، نمناک، زیاد گرم و زیاد سرد، کم اکسیژن و تنگ و فشرده، اعصاب و روان کودک را زیر فشار قرار می دهد و مقدار زیادی از توجه او به درس می گاهد. رنگ زمینهی تخته کلاس اگر سبز باشد بسی بهتر از رنگ سیاه است. زیرا رنگ سبز از خستگی چشمها جلوگیری می کند و کودک ناخود آگاه مایل به نگاه کردن به تخته می شود.

میزها و نیمکت ها باید طوری باشد که استخوان بندی کودک را صدمه نزنند، و او بهنگام نشستن و نوشتن و خواندن احساس راحتی کند.

نور پنجره ها و طرز قرار دادن میز و نیمکت طوری باشد که از تابش مستقیم نور خورشید بر روی کاغذ سفید پیش روی کودک جلوگیری کند.

۳- آموزگار

باغبان هر بوستان آموزشی آموزگار

است. اگر این آموزگار یا آموزنده، به ریزه کاریهای فن خود آگاه باشد، بی گمان هشتاد درصد مسائل آموزشی حل خواهد شد.

کارشناسان مسائل آموزشی و روانی کودک پس از بررسی های فراوان، برای آموزگار هشت صفت برشمرده اند و می گویند یک آموزگار واقعی باید دارای این هشت ویژگی باشد.

۱- پر حوصله باشد.

۲- به آرامی و بادقت سخن گوید.

۳- خوشرو و خوش اخلاق و مهربان باشد.

۴- در درسی که می دهد احاطه کامل داشته باشد.

۵- وقت شناس باشد.

۶- خوش لباس و تمیز باشد.

۷- به کار خود علاقه مند بوده و با دلبستگی تمام شغل آموزگاری را برگزیده باشد.

۸- شاگردان را به چشم فرزندان خود بنگرد و در غم و شادی آنها شریک باشد.

متأسفانه بسیار دیده شده است که گروهی تنها برای اینکه شغلی و درآمدی داشته باشند، به شغل آموزگاری روی آورده اند.

تنها دلبستگی به کار خود ندارند، بلکه از آن بیزار و گریزانند. و در هر فرصتی از نحوه کار خود گله و شکایت می کنند.

اینک داوری کنیم که آیا شاگردان چنین آموزگاری در درس و آموزش و یادگیری بهتر

همکلاسه‌هایش این اندیشه ریشه می‌دواند که نوشتن "تکلیف" یعنی "مجازات" و جریمه.

دوم اینکه دادن این جریمه و درخواست انجام آن، از وقت کودک برای یادگیری دیگر درس‌های کاهد و سبب می‌شود که کودک از درس‌های دیگر نیز بی‌علاقه‌تر شود. گرفتن آنها تنفر پیدا کند.

درب برخی از کشورهای پیشرفته اصولاً به



کودک تکلیف شبانه نمی‌دهند و یا تکلیف شبانه‌ی آنها بسیار ناچیز و قابل تحمل

از آموزگار خود خواهند بود؟ بی‌گمان نه! علاقه شاگردان به درس، رابطه مستقیم با شخصیت آموزگار آنها دارد و بسیار دیده شده است که شاگردان درسی را با علاقه و دلبستگی ویژه‌ای فرا می‌گیرند و در سرزنگ این درس تعداد غایبان در حداقل است. اما پس از چندی بعثت‌های گوناگون آموزگار این درس تغییر می‌کند و کس دیگری بجای او می‌آید. و روش این یکی آنچنان است که با وجودیکه درس و درس‌خوان‌ها عوض نشده‌اند، همه از این درس گریزان می‌شوند و مشکلاتی برای مدرسه و معلم ایجاد می‌کنند.

آیا چه چیزی جز اختلاف شخصیت و دگرگونی روش میان این دو "آموزگار" سبب این گردش و چرخش شده است؟ مسلماً شخصیت آن معلم.

۴- تکلیف شبانه

تکلیف شبانه باید متناسب با سن موضوع درس و گنجایش وقت آزاد دانش‌آموز باشد. و بهیچ روی نباید تکلیف شبانه را بصورت جریمه و مجازات درآورد.

بسیار دیده شده است که آموزگاران ناوارد، برای مجازات شاگردان، میزان تکلیف شبانه‌ی آنها را افزایش می‌دهند.

اینان نمی‌دانند که با این کار، دو ناهنجار بزرگ پدید می‌آورند.

نخست اینکه در مغز کودک و دیگر

است. و معلوم است که بچه با اشتیاق و دلبستگی فراوان آن را انجام می دهد و بعلت همین دلبستگی، در مفسر و اندیشماش جای می گیرد.

نویسنده چندی پیش یک بررسی روانی در مورد انجام تکلیف های شبانه از هفتاد و سه کودک دبستانی بعمل آورد. پنجاه و شش نفر آنها گفتند انجام تکلیف های شبانه آنها را از درس و فراگیری بیزار کرده است. هشت نفر گفتند بعلت انجام ندادن تکلیف شبانه، روز بعد سرکلاس حاضر نشده اند و گواهی پزشک برده اند. پنج نفر گفتند تکلیف شبانه را انجام می دهیم ولی اگر ندهند بهتر است. و تنها چهار نفر از کودکان بر آن بودند که تکلیف شبانه خوب است و از انجام دادن آن ناراضی نبودند. و روشن نیست که برآستی این چهار نفر آنچه را که در دل داشتند و درمغزشان می گذشت گفته باشند!

۵- امتحان

به اصل موضوع می رسیم. " امتحان " کسانی که واژه ی عربی " امتحان " را بر "آزمایش" های درسی بکار برده و آن را همه گیر ساخته اند برآستی چه نکته سنجی و نیز هوشی جالبی داشته اند، زیرا امتحان به زبان عربی یعنی " طلب محنت کردن " یعنی " طلب در درونج کردن ". اما برآستی آیا باید چنین باشد؟

یعنی باید " یادگیری " و پس دادن این یادگیری تا این اندازه درد آور و سختی آفرین باشد؟

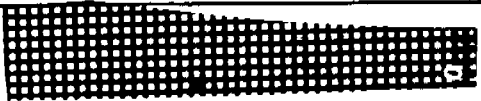
مسلماً است که نباید چنین باشد.

پس چه کنیم که کسی از امتحان نترسد و " آزمایش " برایش درد آور و محنت آفرین نباشد.

باید نخست " امتحان " را با زندگی آموزشی کودک در آمیخت، یعنی باید کاری کرد که امتحان برای بچه چیز وحشتناک و غول ناشناخته ای نشود.

برای اینکار باید در مدرسه ها برای هر سه هفته درس، یک هفته "آزمایش" گذارد. یعنی ماهی یک "آزمایش" از کودک بعمل آورد. و معدل نمره های این آزمایش های ششگانه را که در شش ماه از سال برگزار می شود (در فروردین ماه که پانزده روز آن به علت عید نوروز تعطیل است آزمایش بعمل نمی آوریم) در پایان اردیبهشت ماه با نمره آزمایش آخر سال دانش آموز در هر درس جمع شود و بخش بر ۲ گردد و نمره نهائی دانش آموز را در آن درس بسازد.

این روش سودهای فراوان دارد، ایجادگیری که میزان درسی که در سه هفته داده شده است بسیار ساده بود و کودک بعلت اینکه هنوز صدای آموزگار در گوش طنین انداز است و همچنین بعلت حجم کمی که آن درس دارد می تواند بخوبی



۴- کودک در تمام مدت سال ناگزیر از خواندن و یادگیری است، یعنی کتابهایش به انتظار اینکه آخر سال بشود و کودک آنها را سرسری و بی‌تعمق بخواند، در قفسه یا در طاقچه، بسته نمی‌مانند و خاک نمی‌خورند بلکه دانسته‌ها آرام آرام در مغز کودک جاگزین میگردد.

۵- آزمایش آخر سال نیز آزمایشی در ردیف آزمایش های طول سال، و کودک با پشتوانه‌ای که از نمره‌های دوران یکساله دارد. با آرامش خاطر به پیشباز آن می‌رود و از عهده گذرانی‌دن آن نیز بخوبی بر می‌آید.

منتها می‌توان برای اینکه مقامی بیشتر به امتحان آخر سال داد، برای آن آزمایش یک ضریب دو، در نظر گرفت تا یکساره بی ارزش نشود.

مبحث مورد نظر را فراگیرد و با دلخوشی و آرامش فراوان سر جلسه "آزمایش" پایان هر ماه حاضر شود.

۲- بعلت پی در پی بودن آزمایش‌ها کودک دیگر از آزمایش نمی‌ترسد و آن را امتحان یعنی در دورنج‌یابی نمی‌خواند. زیرا هر ماه یکبار آزمایش داده‌است، و با آزمایش‌های پی در پی خو گرفته‌است.

۳- کودک با دریافت نمره‌های پایان هر ماه، و با علم به اینکه این نمره‌ها در سر نوشتش موثرند، وضع خود را بخوبی درک می‌کند و موقعیت خود را می‌سنجد. و با این موقعیت سنجی می‌تواند عقب افتادگی‌ها را در آزمایش‌های آینده با اطمینان و استواری کامل جبران کند.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
موسسه عالی جامع علوم اسلامی

**به دشمنها اثبات کنید که ایران با
انگاز به خدا پیروز است. « امام خمینی »**